

تحمید و مناجات



## در آمدی بر تحمیدیه و مناجات

شاعران و نویسندگان، از ادیبان بزرگ و نامدار، بهر سبب خطبه خوانان و گویندگان، آغاز دین این دانشمند نامی بنده خویش را به مناجات مشاء و نیا زبانه پروردگار و نصرت و تائید پروردگاریهای دین می آر استخوانه  
 این نیایش تا کسر شرف از صفاتین لطیف و دقیق و گویا و دقیق و روح لطیف گویندگان آن دست به  
 تمامی توصیف غمگین برین حق آغاز می شوند بر شرف و صفات جمال و جلال می تسبیح و تهنیت او و بهر ویرانه از  
 رحمت و مغفرت خداوندی سخن گفتن بخش محمدی این مناجات در <sup>تسبیح</sup> تسبیح می و بهر پس گویند و بهر نیایش می پروردگار  
 و معاصی و گناهان خویش بر می شمارد و از مساحت بر بونی حسب علم و مغفرت می کند.

در ادب فارسی، نمونه های از مناد و اول پذیرای از نیایش مناجات می توان یافت. نیایش در  
 مناجات های مشاء و نیا به سبب الله الهی تحمیدیه نامی لطیف زیبای نظامی، معصومی و مولانا و مناجات  
 شورا کلمه و جملی باقی در آن از مناد می فراد و شیرین پیش تر از بعدی این دستاویز و نیایش می مناجات می فردوسی  
 از زبان بنام در خطه های حسن و سر نوشت سائیر او پیکار نمونه های عالی و باشکوه تحمیدیه و مناجات مشاء ادب فارسی  
 محاسب می شوند. تا جمیع و گنجی گویند و در این تحمیدیه و مناجات در آیه آیه است روایات مناجات و تحمیدیه می  
 اولی می این را آشکار می سازد. ایضی دینی و مناجات های امیری و سوزنا و همه دستاویز این آغاز  
 می کرد و پس از آن بنام و نیا زبانه کان در زبان خویش در مجلس می نیست روحانی و عرفانی مطرح می شود. این

نیایش با حوی سفیدین عالی تریمی، اخلاق و مضمونی تیره باشد.

و او به فارسی بنظمه می نویسد یا سناجات نامه به یادگار نه و است که ساز و شاعر.

حاشیه ذوق از جهانی و سنانی آن با سنج می زند. سخن محسوس و خاضعانه و سادگی روانی این سناجات است.

این آثر را از دیگر سروده ها نوشته است تا می سازد. به زمانه می این نوشته و خواننده و امر از خاک بر می چینه.

در به لرزاک و روشن می افلاک سیر و ستر آغاز می کند.

اگرچه بر جسمی مضمون پرور است و شش را در بر می کشای مولوی، گوید و اندکس که به جدی می بیند که آن را از اقراب  
 موز است و هر فی نامه شدت یز است که چون تا اثنای موز فی نامه به کبر آتش را از اقراب بی تفاوت  
 دارد و چون تیریش و تاج بیانی است و در آتش افتاد است.

این آتی بر من موز است که بر منان شادی یکسان گاه آتش را شوق ما در منان است. بر این بین روی  
 می بیند و شکرست می کند که چون آبی از آبی از آبی است ما در منان بر روی است و در آتش شمس  
 به آتش و انسان گاه اینی است که شکر کرده است  
 و چون شکر و آتش می آتی...

به آرزوی خود و در آتش است

آن چه اینی فی آتی بر منی آتی که شکر من گاه بر منی ما در منان بر روی پارکا به روی می و شکرست می  
 به شکرست این فی شکرست بر روی و گاه می آتی و در آتش شکر منی آتی و در آتش شکر منی آتی  
 می گاه در آتش می آتی. اگر بر منی آتی و در آتش شکرست می آتی و در آتش شکرست می آتی  
 به روی آتی و در آتش می آتی. و شکر و شکرست می آتی و در آتش شکرست می آتی  
 به آرزوی می آتی این آتی و در آتش شکرست می آتی و در آتش شکرست می آتی

## فی نامه

بشنو از سینه چون حکایت می کند از جدایی تا شکایت می کند

کز نیستان تا مرا ببرید و اند از نصیرم مرد و زن تا بید و اند

سینه خوابم شرحه شرحه از فراق\*  
بر کسی کاو دور ماند از اصل خویش  
من به هر جمعیتی نالان شدم  
بر کسی از ظن خود شد یار من  
سر من از ناله می من دور نیست  
تن ز جان و جان ز تن مستور نیست  
آتش است این بانگ نای و نیست باد  
آتش عشق است کاندزنی فدا  
نی حریف بر که از یاری بزید  
بچوئی ز هسری و تریاتی که دید؟  
نی حدیث راه پر خون می کند.

تا بگویم شرح درد اشتیاق\*  
باز جوید روزگار وصل خویش  
بخفت به حالان و خوش حالان شدم  
از درد من نخست اسرار من  
لیک چشم و کوشش را آن نور نیست  
لیک کس را دید جان دستور نیست  
بر که این آتش ندارد نیست باد  
جوش عشق است کاندزنی فدا  
پرد و نایش پرد و نای ما دید  
بچوئی دساز و مشتاقی که دید؟  
قفس نای عشق مجنون می کند

مهرم این بوشس جزئی بوشس نیست	مهر زبان را شتری جز کوشش نیست
دشمن با روزی بی گاه شد	روزی با سوز با حسرا و شد
روز پاک رفت کور و پاک نیست	تو بنان ای آن که چون تو پاک نیست
بر که حسرتی با بی ز آبش سیر شد	بر که بی روزی* است بوزش دیر شد
دنیای به حال پنجه هیچ خاتم	پس سخن کوتا و باید. و اسلام

شمسی سولوی  
تصحیح ریخته. نگارنده

### توضیحات:

- ۱- برای بیان درد اشتیاق، شنونده ای می خواهم که دوری از حق را ادراک کرده و دلش از درد و داغ فراق سوخته باشند.
- ۲- اشاره به این سخن مشهور است: «كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ أَصْلِهِ»؛ هر چیزی سرانجام به اصل و ریشه ی خویش باز می گردد و اصل خویش [در این جا] بازگشت به سوی خداست.
- ۳- بد حالان کسانی هستند که سیر و سلوک آن ها به سوی حق، کُند است و خوش حالان، رهروان راه حق آند که از سیر به سوی حق شادمان اند. مولانا ناله ی عشق به حق را برای همه سر می دهد.
- ۴- هر کسی در حدّ فهم خود، با من همراه و یار شد اما حقیقت حال مرا درنیافت.
- ۵- اسرار من در ناله های من نهفته است اما چشم و گوش ظاهری نمی تواند راز و حقیقت این ناله را دریابد (تنها با چشم و گوش دل می توان آن را ادراک کرد).
- ۶- گرچه جان، تن را ادراک می کند و تن از جان آگاهی دارد و هیچ یک از دیگری پوشیده نیست اما توانایی دیدن جان به هیچ چشمی داده نشده است.
- ۷- «نیست باد» در مصراع دوم، فعل داعیه ای است به معنی «نابود باد».

- ۸ - نغمه‌های نی، همدم هر عاشق هجران دیده است و راز او را فاش می‌کند و برای کسی که جویای معرفت است پرده‌ها و حجاب‌ها را از مقابل چشم برمی‌دارد تا معشوق حقیقی را ببیند.
- ۹ - نی هم زهر است و هم پادزهر. در عین درد آفرینی، درمان بخش نیز هست (به ظرفیت وجودی افراد بستگی دارد).
- ۱۰ - نی، داستان راه خونین عشق را بیان می‌کند و از قصه‌ی عشقِ عاشقانی چون مجنون - که سراسر درد و رنج است - سخن به میان می‌آورد.
- ۱۱ - حقیقت عشق را هر کسی درک نمی‌کند؛ تنها، عاشق (بی‌هوش) محرم است، همان‌طور که «گوش» برای ادراک سخنان «زبان» ابزاری مناسب است.
- ۱۲ - عاشق، عمری غمگین است و روزها را با سوز دل به پایان می‌برد.
- ۱۳ - تنها ماهی دریای حق (عاشق) است که از غوطه خوردن در آبِ عشق و معرفت سیر نمی‌شود. هر کس از عشق بی‌بهره باشد، ملول و خسته می‌شود.
- ۱۴ - آن که راه عشق نسپرده، از حال عارفِ اصل بی‌خبر است.

## خودآزمایی:

- ۱ - مقصود از «جدایی»، «نی» و «نیستان» چیست؟
- ۲ - بیت «ما ز دریایم و دریا می‌رویم / ما ز بالایم و بالا می‌رویم»، با کدام بیت از شعر درس ارتباط معنایی نزدیکی دارد؟
- ۳ - بیت پنجم، ناظر به کدام ویژگی نی است؟
- ۴ - شاعر برای بی‌خبران از عالم عشق، چه سرانجامی آرزو می‌کند؟
- ۵ - در مصراع «پرده‌هایش، پرده‌های ما درید» تفاوت معنایی پرده را بیان کنید.
- ۶ - در مصراع «تو بمان، ای آن که چون تو پاک نیست» منظور شاعر از «تو» کیست؟
- ۷ - چرا «نی‌نامه»ی مولانا به رغم این که به نیایش‌های متداول و مرسوم شبیه نیست، نوعی نیایش تلقی شده است؟